



مبانی اندیشه سیاسی در اسلام  
(جلد اول)

# مبانی هستی‌شناختی

محمدحسین اسکندری



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه  
زمستان ۱۳۹۳

اسکندری، محمدحسین، ۱۳۲۴ - .  
مبانی اندیشه سیاسی در اسلام / محمدحسین اسکندری؛ ویراستار سعیدرضا علی‌عسکری. قم: پژوهشگاه  
حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۳.  
ج۴ - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۳۰۰، ۳۰۱: علوم سیاسی؛ ۹، ۱۰)  
بها: ۷۶۰۰۰ ریال  
ISBN: 978-600-298-065-6 (ج.۱)  
ISBN: 978-600-298-067-0 (دوره)  
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.  
کتابنامه ج.۱: ص. [۱۹۳]-۱۹۵؛ همچنین به صورت زیرنویس.  
نمایه.  
مندرجات: ج.۱: مبانی هستی‌شناختی. ج.۲: مبانی انسان‌شناختی.  
۱. اسلام و سیاست. ۲. اسلام و دولت. ۳. علوم سیاسی. الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. عنوان.  
۱۳۹۳ م ۲ / الف ۵۱۳ / BP ۲۳۱ / ۴۸۳۲ / ۲۹۷  
شماره کتابشناسی ملی  
۳۷۳۳۸۱۰



### مبانی اندیشه سیاسی در اسلام (ج.۱): مبانی هستی‌شناختی

مؤلف: محمدحسین اسکندری

ویرایش: شرکت اعتصام

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

صفحه‌آرایی: کاما

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۳

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - جعفری

قیمت: ۷۶۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات: ۳۲۱۱۱۳۰۰) نمابر: ۳۲۸۰۳۰۹۰، ص.پ. ۳۱۵ - ۳۷۱۸۵ ● تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، نبش کوی اُسکو، تلفن: ۰۲۱ - ۶۶۴۰۲۶۰۰ و ۶۶۹۷۸۹۲۰

## سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۵۸ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت اساتید حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و نشریه علمی اشاره کرد.

کتاب مبانی اندیشه سیاسی در اسلام از سرفصل‌های مصوب برای دانشجویان دوره کارشناسی رشته «علوم سیاسی» و «مبانی تفکرات سیاسی در قرآن» از برجسته‌ترین عناوین فرعی «فقه سیاسی» می‌باشد، که از سرفصل‌های مصوب برای دانشجویان رشته علوم سیاسی در مقطع کارشناسی ارشد است. بنابراین کتاب حاضر و جلد‌های بعدی آن می‌تواند منبعی برای استفاده دانشجویان یادشده و همچنین دیگر علاقه‌مندان به مطالعات دینی و فرهنگی به‌ویژه علوم و اندیشه سیاسی باشد.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از مؤلف محترم اثر حجت‌الاسلام والمسلمین آقای محمدحسین اسکندری و نیز ارزیاب محترم جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای اسماعیل صادق‌الوعد (داراب کلائی) تشکر و سپاسگزاری نماید.

## فهرست مطالب

۱	مقدمه
۱	تبیین موضوع
۳	هدف تحقیق
۵	روش تحقیق
۶	نقد و بررسی
۱۳	سؤالات اصلی و فرعی این تحقیق
۱۳	فرضیات این تحقیق
۱۵	<b>فصل نخست: مفاهیم و کلیات</b>
۱۵	مبانی اندیشه سیاسی در اسلام
۱۵	□ اسلام
۱۶	الف) توسعه تاریخی اسلام
۱۹	ب) گستره جمعیتی جامعه اسلامی
۲۲	ج) قلمرو دخالت اسلام در ابعاد زندگی اجتماعی
۲۳	نخست، عنصر هماهنگی با مقتضیات زمان
۲۴	دوم: عنصر تحول و پویایی در نظام حقوقی و سیاسی اسلام
۲۵	۱. نقش ثبوتی مصالح و مفاسد در قانونگذاری
۲۷	۲. نقش اثباتی عقل در قانونگذاری
۲۷	۳. نقش تطبیقی و استنباطی اجتهاد در قانونگذاری
۲۸	۴. نقش جایگزین و علی‌البدل احکام ثانوی
۲۹	۵. نقش تکمیلی احکام حکومتی
۳۰	د) اهمیت سیاست در اسلام
۳۲	□ اندیشه سیاسی
۴۰	□ مبانی اندیشه سیاسی اسلام

۴۴	علم، سیستم و قانون
۴۵	در تفاوت سیستم و قانون
۴۷	وجود اصول و مبانی در نظام
۴۷	روش آگاهی از سیستم‌های اجتماعی و از آن جمله نظام سیاسی اسلام
۴۹	طبقه‌بندی مبانی اندیشه سیاسی اسلام
<b>فصل دوم: مبانی هستی‌شناختی در اندیشه سیاسی اسلام</b>	
۵۵	مقدمه
۵۶	۱. حاکمیت تکوینی خداوند بر جهان و انسان
۵۶	دسته‌بندی آیات حاکمیت
۵۸	ایده حاکمیت و انعکاس علمی و عملی آن
۵۹	حکم فقط حکم خدا است
۶۳	بُعد علم و آگاهی در حاکمیت خداوند
۶۵	برتری مطلق حاکمیت خداوند
۶۶	تعابیر دیگر در بیان حاکمیت خداوند
۶۹	حاکمیت تکوینی خداوند از مبانی اندیشه سیاسی اسلام است
۷۰	نقش مبنایی حاکمیت تکوینی در قرآن
۷۰	۱. استدلال یوسف
۷۶	۲. استدلال به تحولات شگفت‌انگیز
۷۹	۳. احتجاج نمرود با ابراهیم
۸۴	رد ادعای نمرود
۸۶	۴. جدال موسی و فرعون
۸۷	الف) حاکمیت محور جدال موسی و فرعون
۸۷	۱. جدال موسی و فرعون در دین
۸۸	۲. چالش موسی و فرعون از جهت جمعیت
۹۰	۳. احتجاج موسی و فرعون در معبود
۹۰	۴. احتجاج موسی و فرعون در حکم و فرمان
۹۳	۵. کشمکش موسی و فرعون درباره زمین و محل سکونت
۹۴	ب) لزوم درک اصطلاحات سیاسی قرآن
۹۶	ادعاهای فرعون
۹۶	الف) فرعون مدعی حق حاکمیت است
۹۹	نقش حس‌گرایی در ادعای فرعون
۱۰۰	حد و مرز مدعای فرعون
۱۰۱	ب) فرعون، حاکمیت خدای موسی را انکار می‌کند
۱۰۲	ادعای فرعون متکی بر زور است نه استدلال

۱۰۵	خلاصه و نتیجه
۱۰۷	مبانی اندیشه حق حاکمیت از نظر فرعون
۱۰۸	نخستین مبنای فرعون
۱۰۹	دومین مبنای فرعون
۱۱۰	سومین مبنای فرعون
۱۱۲	مبانی اندیشه حق حاکمیت از دیدگاه حضرت موسی(ع)
۱۱۳	۱. مبنای فرعی لزوم فرمانبری از حضرت موسی(ع)
۱۱۴	۲. مبنای اصلی لزوم فرمانبری از حضرت موسی(ع)
۱۱۴	نخستین مبنای الزام‌آوری
۱۱۶	دومین مبنای الزام‌آوری
۱۱۸	نکات تکمیلی
۱۲۹	۲. هدفداری خداوند در آفرینش جهان و انسان
۱۲۹	مقدمه
۱۲۹	هدفمندی جهان در تحلیل فیلسوفان و متکلمان
۱۳۲	۱. عمل غایتمند و حادثه اتفاقی
۱۳۲	۲. تأثیر دوگانه علت و غایت در نظم
۱۳۴	۳. رابطه هدفمندی شیء با علت غایی آن
۱۳۶	۴. نقش علت غایی در جهت‌دهی فاعل
۱۳۷	۵. علت غایی در افعال الهی
۱۳۹	۶. اهداف اصلی و فرعی
۱۴۱	۷. هدف نهایی و اهداف مقدماتی
۱۴۲	نمود اهداف الهی در موجودات
۱۴۳	۱. نمود هدفداری خداوند در طبیعت
۱۴۳	هدفداری کلی خلقت
۱۴۵	تقسیم‌بندی آیات قرآن
۱۴۵	الف) جهان مجموعه‌ای هدفمند است
۱۴۷	ب) نماد هدفمندی در تک‌تک اجزای جهان
۱۴۸	وجود سلسله‌مراتب در اهداف
۱۴۹	ج) انسان و هدفمندی جهان
۱۵۳	۲. نمود هدفداری خداوند در انسان
۱۵۳	۱. هدفداری مطلق خداوند در انسان
۱۵۵	۲. هدفداری مشروط خداوند در انسان
۱۵۷	۳. هدایت عمومی خداوند نسبت به جهان و انسان
۱۶۱	۴. حاکمیت تشریحی خداوند بر انسان

۱۶۱	.....	۱. هدایت تکوینی
۱۶۲	.....	۲. دوگانگی هدایت تشریحی و تکوینی
۱۶۴	.....	۳. قرآن کریم و هدایت تشریحی
۱۶۴	.....	۱. هدفداری خداوند مبنای اصیل اندیشه سیاسی
۱۶۷	.....	قراین روشنگر مفهوم آیه شریفه فوق
۱۷۲	.....	۲. راه مستقیم فطرت در انسان
۱۷۵	.....	۳. خدا و هدایت انسان
۱۷۷	.....	۴. وسایط هدایت الهی
۱۷۸	.....	الف) هدایت تشریحی مستقیم خداوند
۱۸۱	.....	ب) هدایت تشریحی غیر مستقیم خداوند
۱۸۶	.....	۵. کتاب قانون و آیین نامه راهنمایی بشر
۱۸۸	.....	خلاصه و چکیده
۱۹۰	.....	توجه به چند نکته در آیه یادشده
۱۹۳	.....	<b>منابع و مأخذ</b>
۱۹۷	.....	<b>نمایه ها</b>
۱۹۷	.....	نمایه آیات
۲۰۱	.....	نمایه روایات
۲۰۲	.....	نمایه اعلام
۲۰۳	.....	نمایه موضوعات



## مقدمه

### تبیین موضوع

جامعه از روابط متنوع، پیچیده و درهم تنیده اعضای آن با یکدیگر مایه و منشأ می‌گیرد. سرچشمه اصلی، درونی و روانی این روابط، از یکسو، نیازهای گوناگون و رنگارنگی است که اعضای جامعه نسبت به یکدیگر یا نسبت به چیزهایی مثل لباس، غذا، مسکن، همسر و فرزند، تعلیم و تربیت، شأن و احترام، قدرت و ثروت، نظم و امنیت، رفاه و رشد و توسعه و شغل و امثال آنها دارند و از سوی دیگر، استعداد و توانایی خدادادی اعضا و کار، تلاش و کوششی است که می‌توانند در تأمین نیازمندی‌های متنوع انجام دهند. ولی از آنجا که انسان‌ها اعضای جامعه را تشکیل می‌دهند، خواسته‌هایی نامحدود دارند و زندگی ایشان با زندگی غریزی و محدود دیگر حیوانات متفاوت است، طبعاً در کنار نیازهای واقعی، در بسیاری از مواقع، نیازهای کاذبی نیز آنان را به خود مشغول می‌کند و انسان نه کاملاً، قادر به تشخیص نیازهای واقعی از نیازهای کاذب است و نه می‌تواند به تأمین نیازهای واقعی قناعت کند. از این رو است که در دستیابی و جمع‌آوری آنچه که مورد نیاز خویش است، زیاده از حد، حرص می‌ورزد و اسیر هوا و هوس می‌شود و این حقیقت، منشأ تعارض، تزاحم، درگیری و کشمکش در جامعه می‌گردد.

از سوی دیگر کالاها و نعمت‌های مادی خدادادی که در طبیعت وجود دارد و مورد نیاز افراد و اعضای جامعه‌اند و نیز مقام‌ها و موقعیت‌های اجتماعی، اغلب محدودند که طبعاً، هر قدر احساس نیاز مردم به آنها بیشتر و محدودیت آن کالاها و موقعیت‌ها افزون‌تر و عرضه آنها کمتر باشد، تعارض و تزاحم اعضا، بر سر تصاحب آنها بیشتر خواهد بود و طبعاً، افراد قوی‌تر و زورمندتر در این تعارض و تزاحم و در این میدان درگیری و جدال بر ضعیفا پیروز می‌شوند و خواستنی‌ها را می‌ربایند، از دسترس ضعیفا خارج می‌کنند و منشأ محرومیت آنان می‌شوند.

ولی، از آنجا که حقیقت‌های دیگری به نام عدالت‌خواهی، نوع‌دوستی و خداپرستی و دیگر گرایش‌های فطری و متعالی که در انسان وجود دارد، او را به سوی نظام‌مندی و قانون‌مداری می‌کشاند تا در چارچوب آن نظام و حد و حدود و قانون، قلمرو حقوق و تکالیف یک‌یک اعضا مشخص شود و سهم هر عضو در بهره‌مندی از کالاها و نعمت‌های خدادادی و حق و حقوق او در استفاده از نعمت‌ها و قلمرو او در بهره‌مندی از زندگی، در ضمن قانون و نظم و حدود مشخص شود.

همچنین، قانون و نظام زندگی اجتماعی در سطح کلان، از یک‌سو، بر فکر، فرهنگ و اعتقادات و شناخت، تفسیر، تحلیل و جهان‌بینی آن جامعه متکی است و از سوی دیگر، حاوی نظام‌های کوچک‌تر، محدودتر و یکدست‌تری است که هر یک از آنها برای شکل دادن و قالب زدن به فعالیت‌هایی است که به منظور تأمین نوع خاصی از نیازهای انسانی و اجتماعی محقق خواهد شد؛ نظام‌های کوچک‌تری مثل: نظام اقتصادی، نظام حقوقی، نظام قضایی، نظام بهداشتی، نظام سیاسی و ... .

ولی مسلماً هر یک از این نظام‌ها براساس پشتوانه فکری و طرز اندیشه خاصی که به آن موضوع خاص و نیاز ویژه مربوط می‌شود به وجود می‌آید؛ نظام اقتصادی متکی بر اندیشه‌های اقتصادی، نظام حقوقی مبتنی بر اندیشه‌ها و افکار حقوقی و نظام سیاسی نیز برخاسته از افکار و اندیشه‌های سیاسی خواهد بود؛ یعنی، به عبارت روشن‌تر، هر نظام، مجموعه‌ای از احکام و بایدها و نبایدها و خوب و بدهایی است که متناسب با شناخت‌ها و تفسیرها و تحلیل‌ها و اندیشه‌های مربوطه شکل می‌گیرد.

اندیشه‌هایی که پشتوانه هر یک از نظام‌های جزئی موجود در دل نظام کلی اجتماعی هستند نیز از یک‌سو، به تناسب مجرا، منابع، ادله، مدارک و اسناد آن می‌تواند به شکل‌ها و رنگ‌های متنوع و گوناگونی تجلی و تظاهر پیدا کند مثل: اندیشه‌های فقهی، اندیشه‌های فلسفی، اندیشه‌های کلامی و اندیشه‌های علمی و تجربی و ... .

و از سوی دیگر، از آنجا که این نوع اندیشه‌ها نیز مثل هر اندیشه دیگر، زنجیروار به هم پیوسته‌اند و از یکدیگر زادوولد می‌شوند، درحقیقت هر مجموعه از اندیشه‌های یادشده، درنهایت و در ریشه و اساس، از تعداد معدودی اصول و پایه‌ها و قواعد کلی، منشأ می‌گیرند و به تعبیری از آنها زاده می‌شوند؛ اصول و قواعدی که قادرند انسان را در دستیابی به کمال و حرکت به سوی هدف یا اهداف نهایی زندگی‌اش، راهنمایی کنند و مسیر مستقیم او را در این حرکت،

روشن کنند. در اصطلاح، به این اصول و ریشه‌ها و قواعد کلی و پی‌های اساسی «مبانی» گفته می‌شود که به منزله پایه‌ها و زیرساخت‌های محکم و استوار بنا و ساختمانی هستند که بر روی آن مبانی ساخته و پرداخته می‌شود و منشأ استحکام و دوام آن خواهد بود و اگر پی ساختمان و اصول ریشه‌ای و مبانی زیرین، محکم و استوار باشد، کمتر سیل و زلزله‌ای می‌تواند آن را ویران کند.

طبعاً، همان‌طور که گفته شد، تنوع نیازها، تنوع نظام‌های جزئی را در زندگی اجتماعی ایجاب می‌کند، تنوع نظام‌ها نیز تنوع اندیشه‌ها را به دنبال دارد و تنوع اندیشه‌ها هم در مبانی متنوع و گوناگون ریشه دارد مثل: مبانی اندیشه اقتصادی، مبانی اندیشه حقوقی، مبانی اندیشه سیاسی و... ولی در این کتاب موضوع و محور اصلی «مبانی اندیشه سیاسی در اسلام» است که قبل از تفصیل و ورود در جزئیات و مصادیق باید به صورت اجمالی توضیح داده و اهمیت آن بیان شود.

## هدف تحقیق

هدف ما به عنوان پژوهشگر علوم سیاسی در پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، طبعاً در مسیر یا جزئی از اهداف کلی این پژوهشگاه خواهد بود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی به منظور تحقیق در علوم انسانی، از زوایه خاص و نگاه ویژه اسلام تأسیس شد؛ چرا که (اگر همه علوم آنچنان که بعضی‌ها گمان کرده‌اند این چنین نباشند؛ ولی) علوم انسانی و اجتماعی یا انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی و دیگر علوم اجتماعی و انسانی، خواه و ناخواه، از تأثیرات دینی، مکتبی، فکری و اعتقادی در امان نیستند و حتی، اگر ما کاملاً، به دیگران اعتماد کنیم که در ارائه انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی خود، تحت تأثیر اغراض سیاسی نیستند و به‌حق، آنچه را که فهمیده‌اند، همان را به زبان آورده‌اند؛ باز هم این بدیهی است که تفسیرها و تحلیل‌های کلی هر فرد یا هر مکتبی از کلیت جهان یا از انسان، تعریف و تحقیق و برداشت او را از سیاست، تحت تأثیر قرار می‌دهد و فی‌المثل، اگر بینش مادی داشته باشد تفسیری از سیاست ارائه می‌دهد کاملاً، متفاوت با تفسیر الهی آن و منابع و مبانی برای سیاست معرفی می‌کند کاملاً متفاوت با منابع و مبانی دینی آن.

بنابراین، از آنجا که وظیفه اصلی ما، تعریف و تحقیق و پژوهش و تبلیغ در ابعاد مختلف اسلام است، تحقیق در سیاست و در مبانی سیاسی اسلام هم، جزئی از آن رسالت کلی است که حوزه دینی، به عهده دارد؛ با این تفاوت که اولاً: اندیشه سیاسی و به‌ویژه مبانی اندیشه‌های سیاسی، جزء عمده‌ترین ابعاد اسلامی و مؤثرترین عوامل تأثیرگذاری دین بر جامعه و روابط ملی و بین‌المللی است

و حتی نمی‌توان آن را با بسیاری از ابعاد دیگر که در این حد از تأثیر و فراگیری و گسترش نیستند، مقایسه کرد؛ تا چه رسد که آن را از دیگر ابعاد، کم‌اهمیت‌تر تلقی کنیم و به آن توجه کافی نکنیم.

**ثانیاً:** امروز، افزون بر موارد یادشده می‌توان گفت: پیروزی انقلاب اسلامی که پس از گذشت پانزده قرن از صدر اسلام، با تکیه بر اصول اسلام و مبانی دینی، توانست ناباورانه در عصر ما و در قرن بیستم و بیست و یکم، نظام‌ها و مکاتب سیاسی دنیا را به چالش بکشد، نظام‌ها و مکتب‌هایی که بر همه زندگی مردم دنیا سایه افکنده بودند و با قدرت و هیمنه عجیب خود، فکر و ذهن و سیاست و اقتصاد و نظامی‌گری را در همه جای دنیا در انحصار خود درآورده بودند و گمان می‌کردند که هیچ پرنده‌ای بدون رخصت و اجازه آنها قدرت کمترین پرواز و حرکت را ندارد و نه تنها هیچ‌گونه استقلال سیاسی و اقتصادی برای مردمان دنیا قائل نبودند که حتی، ذهن و فکر و دین و مقدسات و اعتقادات آنان را در بند مرام و مقصود و اغراض خود درآورده بودند و طرفداران و سرکردگان و نویسندگان و مزدورانشان که با همه توان، دین و نهادهای دینی و آموزش‌های دینی را در هم کوبیده یا مورد بی‌توجهی قرار داده بودند، هیچ‌گاه باور نمی‌کردند که برای دین هم در روزگار ما جان و رمقی مانده باشد؛ از این رو، پیوسته بر این نکته تأکید و در رسانه‌های وسیع و متنوع جهانی خود به مردم دنیا چنین تلقین و تبلیغ می‌کردند که دوران دین گذشته است یا دین، حکومت و سیاست و... ندارد.

ولی، پیروزی انقلاب متکی بر اصول اسلامی، که تعجب همه سرکردگان نظام‌ها و مکتب‌های سیاسی رایج دنیا را برانگیخته بود، دوستان و پیروان و طرفداران ادیان و به‌ویژه اسلام را، نسبت به شناخت بیشتر ابعاد گوناگون اسلام و به‌ویژه اندیشه‌های سیاسی و مبانی آن حساس کرد و روحیه تحقیق و تجسس را در آنها برانگیخت و طبعاً پاسخگویی به این درخواست و سیراب کردن این عطش فراگیر در میان مسلمانان و دلدادگان و متمایلان به اسلام، می‌تواند بهترین انگیزه محققانه و در عین حال مخلصانه و خدایسندانه برای کسانی باشد که در این میدان قدم می‌گذارند و برای جهاد با دشمنان خدا گام برمی‌دارند؛ تا راه پیش روی مجاهدان فی‌سبیل الله و مصلحان و مؤمنان و شهادت‌طلبان را روشن کنند، وحدت و همدلی و بصیرت در میان مؤمنان فراهم آورند و ارتشی بزرگ از میان خاکیان افلاکی و خداجویان بی‌باک، بر محور خدا و قرآن و اسلام، برای تحقق اهداف بلند آنان، به تکاپو وادارند و سیاست عدالت‌محور اسلام را در برابر سیاست استکباری تجاوزگران، نیرومند و مجهز کنند.

افزون بر این، دستیابی به یک شناخت دقیق از مبانی کلی سیاسی، ما را در شناخت روح و جوهره اصلی سیاست اسلام کمک خواهد کرد و نیز می‌تواند در تشکیل یک نظام سیاسی کامل،

کافی و متناسب با شرایط اجتماعی که در آن زندگی می‌کنیم و در استنباط دقیق‌تر و صحیح‌تر احکام و قوانین اسلام و نُرم‌های مقبول اجتماعی متناسب با اهداف و اصول اسلامی و تاحدودی در شناخت درستی و نادرستی قوانین سیاسی و اجتماعی، روش‌نگر راه مصلحان و محققان و زمامداران باشد و آنان را در ارزیابی و تطبیق و مقایسه نظام‌های سیاسی و توجه دادن به امتیازات و نواقص هر یک توانمند کند و خلاصه آنکه نگاه از بالا و به کلیات و اصول و مبانی اندیشه و نظام سیاسی به شخص، سیطره و تسلط بیشتری برای درک آن نظام می‌دهد تا ورود در جزئیات و مطالعه قوانین و احکام خُرد و مربوط به رفتارهای سیاسی جزئی شهروندان.

### روش تحقیق

در روش‌شناسی‌های موجود در ارتباط با تحقیق و پژوهش، در زمینه پدیده‌های اجتماعی و در محدوده علوم اجتماعی، روش‌های گوناگونی در تاریخ تحول در علوم اجتماعی توسط اندیشمندان و اهل فن مطرح شده است که در این مقال مجال بحث و بررسی آنها نیست و ما در یک بخش مستقل زیر عنوان معرفت‌شناسی سیاسی به صورت نسبتاً مفصل به این‌گونه مسائل پرداخته‌ایم؛ ولی در اینجا نیز اشاره به بعضی از این روش‌ها خالی از فایده نیست؛ عواملی که سبب شده است تا در بعضی از مقاطع تاریخی، طرفدارانی شعارگونه از آن حمایت کنند و منشأ گمراهی‌ها و سوءتفاهم‌هایی در جهان علم و دانش و فلسفه و روش‌شناسی علمی شوند.

از جمله روش‌های مورد توجه محققان، روشی است که در زبان فارسی با عناوینی مانند پوزیتیویسم منطقی، نظام تحقیقی، اثبات‌گرایی، تحصیل‌گرایی و تجربه‌گرایی از آن یاد می‌شود که ما نیز در جای خود به تفصیل درباره آنها سخن گفته‌ایم.

این مکتب یگانه مبدأ معرفت‌های معتبر در علوم طبیعی و اجتماعی را تجربه حسی قلمداد می‌کند و به نوعی در علم‌گرایی افراطی یا علم‌زدگی گرفتار آمده است که روش تحقیق در علوم طبیعی را برای تحقیق در همه سطوح معرفتی حتی تحقیق در علوم اجتماعی کافی، کارآمد و راه انحصاری می‌داند و حوزه‌های وسیعی از معارف و تقریباً همه گزاره‌های ادیان و فلسفه را گزاره‌هایی بی‌معنا و مهمل قلمداد می‌کند که می‌توان گفت: یکی از عمده‌ترین زمینه‌ها و علل ظهور آن، عقل‌گرایی افراطی بوده است که در مقاطع تاریخی قبل از پیدایش تجربه‌گرایی بر انواع پژوهش‌ها و فعالیت‌های تحقیقی و پژوهشی تسلط داشته است.<sup>۱</sup>

۱. ر.ک: بیات و همکاران، فرهنگ واژه‌ها.

تجربه‌گرایان تحت تأثیر پیشرفت‌های شگرف علوم طبیعی بودند؛ آنان بر این اندیشه بودند که در دانش انسان نیز می‌توان همین دستاوردها را یافت. از همین رو بود که آنان به یک علم می‌اندیشیدند.

برایشان دانش انسان و طبیعت چه از نظر ماهیت و چه از نظر روش یکسان بود... تجربه‌گرایان به دنبال کشف قوانین حاکم بر رفتار انسانی بودند.<sup>۱</sup>

ارزش‌های اصلی این پارادایم (اثبات‌گرایی یعنی) عینیت‌گرایی، تعمیم‌پذیری و عقلانیت و... است. اجماع بر این است که ریشه در روش‌های تجربی علوم طبیعی دارد و بر جنبه عینیت واقعیت‌های اجتماعی مبتنی است. پژوهشگران اثبات‌گرا با تکیه بر روش‌های کمی و تجربی تحقیق داده‌های کمی دقیق را که اغلب ناشی از تجربه‌ها و بررسی‌های آماری است جستجو می‌کنند...

هدف نهایی پژوهش را، تبیین علمی و کشف قوانین طبیعی می‌دانند و در پی کشف قوانین جهان‌شمول در خصوص رفتار انسان هستند. معتقدند واقعیت فیزیکی و اجتماعی عینی است و از الگوهای منظمی پیروی می‌کند و هدف علم نیز کشف الگوهای منظم و نظم نهفته در طبیعت است و انسان‌ها تحت تأثیر علل و عوامل عینی، رفتاری یکسان و باثبات دارند. از آنجا که اثبات‌گرایی، انسان و پدیده‌های اجتماعی را تا حد اعداد تقلیل می‌دهد، مورد انتقاد است.<sup>۲</sup>

## نقد و بررسی

۱. نخستین نقدی که بر اساس تجربه‌گرایی وارد شده و بنیان آن را متزلزل کرده این است که اصل تحقیق‌پذیری که درستی و صحت هر چیز را منوط و متوقف بر تجربه می‌کند، خودش یک اصل تحقیق‌ناپذیر و غیر قابل اثبات از طریق تجربه است؛ یعنی اصلی غیر تحلیلی و غیر تجربی است. بنابراین (بر اساس اقسام سه‌گانه‌ای که برای احکام و قضایا بیان کرده‌اند: ۱. قضایای تحلیلی؛ ۲. قضایای علمی ← (قضایای مهمل) این اصل نه تحلیلی است و نه علمی و اگر باشد باید حکمی نظیر احکام مابعدالطبیعه و به زعم خود طرفداران تجربه‌گرایی جزء مهملات باشد و چگونه می‌توان با تکیه بر یک قضیه مهمل و بی‌معنا، اعتبار انحصاری و علمی تجربه را اثبات و به مدد یک حکم مابعدالطبیعی و فلسفی، بنیاد فلسفه و مابعدالطبیعه را ویران و همه قضایای آن را بی‌اعتبار کرد؛<sup>۳</sup>

۱. ر.ک: ساروخانی، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، ج ۲، ص ۵.

۲. ر.ک: ابراهیم‌پور و نجاری، «مبانی فلسفی مطالعات سازمانی در چهار پارادایم»، روش‌شناسی علوم انسانی، ش ۵۳.

۳. بیات و همکاران، فرهنگ واژه‌ها؛ شهید صدر، فلسفته؛ طباطبایی، روش رئالیسم.

۲. اشکال دوم این است که اصل اثبات‌پذیری تجربی، همه علوم حتی علوم طبیعی را نیز تهدید می‌کند؛ زیرا، تجربه و مشاهده موارد جزئی هیچ‌گاه، قادر نیست به‌تنهایی و بدون اتکای به اصول عقلی و غیر تجربی یا اصول، قبل‌التجربه، قانون کلی تولید کند و بنابراین، نمی‌توان به قوانین علمی اعتماد کرد؛ بلکه، در هر موردی نیاز به مشاهده و تجربه مستقل است و فی‌المثل، قانونی که می‌گوید: «هر فلزی در مجاورت با حرارت منبسط می‌شود» زمانی اثبات‌پذیر است که همه فلزهای عالم قابل آزمایش باشند (به تعبیر پوپر معیار اثبات‌پذیری مآلاً به تعمیم‌های ناروای استقرائی برمی‌گردد)؛

۳. بعضی منتقدان تجربه‌گرایی یا پوزیتیویسم، تغییرناپذیری قوانین علمی و تجربی مورد قبول اثبات‌گرایان را به‌طور کلی — اعم از آنکه در دایره علوم طبیعی باشد یا در دایره علوم اجتماعی — نمی‌پذیرند و معتقدند که این سخن، ساده کردن بیش از حد واقعیت است؛ زیرا آنچه که رخ می‌دهد همه واقعیت را دربر ندارد چون بخشی از استعدادها در جهان واقعیت وجود بالقوه دارد؛ ولی، هنوز فعلیت نیافته و رخ نداده است. پس آنچه رخ داده و مبنای کشف قانون علمی از طریق تجربه و مشاهده است، برخلاف نظر پوزیتیویست‌ها، همه واقعیت نیست؛ چرا که وجه بالقوه واقعیت نیز چهره مهمی از واقعیت خواهد بود<sup>۱</sup> که بعدها ممکن است آشکار شود. پس نمی‌توان مدعی قوانین علمی غیر قابل تغییر فراگیر و ابدی شد؛ از این رو، در عمل هم می‌بینیم که قوانین تجربی، پیوسته در معرض تغییر و تحول هستند. فیلسوف و علامه بزرگوار شهید مطهری، در بیان این نقیصه قوانین علمی، چه زیبا گفته‌اند که: قوانین تجربی (هرچند که دارای ارزش عملی هستند و در عمل، برای زندگی ما انسان‌ها مفید می‌باشند؛ ولی) فاقد ارزش نظری هستند؛ یعنی، واقعیت را آنچنان که هست نمی‌توانند، صددرصد، برای ما بازگو کنند؛<sup>۲</sup> زیرا، دانش انسان ناچیز است و نمی‌تواند نسبت به همه آنچه که در واقعیت و عینیت طبیعت جریان دارد، احاطه کامل پیدا کند؛ بلکه پیوسته واقعیت‌ها را از زوایای خاصی و با توجه به برخی از مشکلاتی که تاکنون در زندگی خود احساس کرده است مورد مطالعه قرار می‌دهد؛

۴. نقد دیگر وارد بر پوزیتیویست‌ها این است که بر فرض، تجربه را در علوم طبیعی معتبر بدانیم، اعتبار تجربه در علوم طبیعی نمی‌تواند دلیل قانع‌کننده‌ای باشد بر اعتبار آن در علوم اجتماعی و در رابطه با پدیده‌های اجتماعی؛ چرا که موضوع دانش در این دو نوع علم، متفاوت

۱. ابراهیم پور و نجاری، «مبانی فلسفی مطالعات سازمان در چهار پارادایم»، مجله روش‌شناسی علوم انسانی، ص ۲۰.

۲. مطهری، مجموعه آثار، ج ۲ (مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی)، ص ۷۸.

است. در بیان این تفاوت چنین گفته‌اند که رشته‌های علوم اجتماعی برخلاف رشته‌های علوم طبیعی، دارای دولایه جداگانه از واقعیت هستند و با آنها تفاوت اساسی دارند.

در توضیح این سخن باید بگوییم: این منتقدان معتقدند که در جهان واقعیت، دو بُعد جداگانه وجود دارد که با اسامی بُعد لازم و بُعد غیر لازم از آن دو یاد می‌کنند، منظورشان از بُعد لازم واقعیت، آن بُعد از واقعیت است که مستقل از ما انسان‌ها وجود دارد و منظور از بُعد غیر لازم واقعیت، آن بُعد از واقعیت است که به ما انسان‌ها وابسته است مثل دانش، ارزش، باور و غیره و در ادامه می‌گویند موضوع گفتمان علوم طبیعی تنها واجد بُعد لازم از دو بُعد یادشده می‌باشد؛ یعنی بیانگر واقعیت‌هایی است که نسبت به انسان استقلال کامل دارند و به‌طور طبیعی، آزمایش و مشاهده و تحقیق و پژوهش در آنها بسیار ساده است؛ چرا که کاملاً، در اختیار محقق است و به‌سادگی می‌تواند با ماهیت آن آگاه شود؛

ولی موضوع گفتمان در علوم اجتماعی، هر دو بُعد لازم و غیر لازم از واقعیت را همراه دارد؛ زیرا، گرچه بخشی از واقعیت‌های انسانی و اجتماعی به علم و اراده و ارزش‌ها و بینش‌های مردم ارتباط ندارند؛ ولی، بخش دیگر آن، واقعیت‌هایی است که به انسان‌ها و اراده و علم و آگاهی و ارزش‌ها و بینش‌های آنان مرتبط‌اند و در واقع، بحث درباره موضوع تبیین از جنس همان مفهوم‌سازی‌هایی است که در خود عمل تبیین وجود دارد.

واقعیت اجتماعی، خارج از آگاهی انسان‌ها و مستقل از آنها وجود ندارد، افراد و اعضای جامعه هستند که به آن معنا می‌بخشند و به تعریف افراد از آن بستگی دارد و نمی‌توان دانش انسان را در تجربه منحصر کرد. علوم اجتماعی افزون بر قوانین جبری ثابت، در خصوص رفتار انسان، بر وجود قوانین تغییرپذیری نیز تأکید می‌کند که به اختیار انسان بستگی دارد و (تنها) از طریق دانش عرفی قابل تفسیر است.

و علم خالص و عاری از ارزش و مجرد از باورها و اعتقادات انسان‌ها، افسانه‌ای بیش نیست؛ هرچند که این باورها و اعتقادات و ارزش‌ها ممکن است درست یا نادرست باشند.<sup>۱</sup>

گرچه این سخن که علم عاری از ارزش، افسانه است، شاید مقداری افراط‌گرایانه باشد و ما نتوانیم آن را به‌طور مطلق و کلی بپذیریم؛ ولی، همان‌طور که بزرگان، علما، فیلسوفان و پژوهشگران گفته‌اند: واقعیت‌های موجود در جهان عینی، یکسان نیستند و از لایه‌ها و ابعاد مختلفی ترکیب

۱. ر.ک: ابراهیم پور و نجاری، «مبانی فلسفی مطالعات سازمانی در چهار پارادایم»، مجله روش‌شناسی علوم انسانی.



شده‌اند، پس نمی‌توان درباره آن، ساده‌اندیشی کرده، همه واقعیت را یکسان، ساده و به راحتی در دسترس دانست؛ ولی، خوشبختانه خداوند متعال آفریدگار جهان، آنچنان قدرت ادراکی در انسان قرار داده که بسیار پیچیده است و به تعداد لایه‌هایی که در جهان واقعیت وجود عینی دارند، ادراکات انسان نیز از ابعاد مختلف و لایه‌های گوناگونی برخوردار است که به کمک آنها قادر به دستیابی و کسب علوم و دانش‌هایی از ابعاد مختلف واقعیت و واقعیت‌های گوناگون طبیعی، انسانی و اجتماعی است؛ هرچند که سرانجام، بهره انسان از علم و دانش نسبت به آنچه را که واقعیت دارد به گفته قرآن ناچیز خواهد بود «... وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا»<sup>۱</sup>.

آنچه را که تاکنون درباره روش تحقیق در علوم اجتماعی گفتیم، به عنوان مقدمه، لازم بود؛ چرا که زمینه بحث و ورود در موضوعاتی که می‌خواهیم در آینده مطرح کنیم؛ تا حدودی، به آن بستگی دارد. از این رو، ما در این رابطه، به همین مقدار بسنده می‌کنیم و برای روشن‌تر شدن زمینه بحث و روش‌های مناسب، چند نکته مهم را در اینجا مورد توجه قرار می‌دهیم:

الف) نکته مهم و مورد توجه در اینجا همچنان که قبل‌تر گفتیم، این است که بحث ما در این گفتار آنچنان که شهید محمدباقر صدر در بخش‌هایی از کتاب اقتصادنا (در ارتباط با اقتصاد اسلام و مقایسه آن با اقتصاد کاپیتالیسم و سوسیالیسم و کمونیسم) گفته‌اند و در تناظر با آن درباره نظام‌های اجتماعی، یعنی، نظام اقتصادی، یا نظام سیاسی است (نه علوم اجتماعی و علم اقتصاد و سیاست) و طبیعی است که نظام‌های اجتماعی با علوم اجتماعی تفاوت‌های روشنی دارند؛ زیرا علم در هر زمینه‌ای به تفسیر موضوع، حل مشکلات و توضیح پدیده‌های اجتماعی مرتبط و بیان علل و عوامل آنها اقدام می‌کند؛ ولی نظام و سیستم روشی است که یک جامعه با توجه به علوم، معارف، افکار و عقاید و ارزش‌های اجتماعی خود، برای حل مشکلات انتخاب می‌کند.

بنابراین، بر فرض آنکه واقعاً بپذیریم که علم مطلقاً از همه چیز آزاد است و مبتنی و متکی بر هیچ اصل فلسفی بینشی و ارزشی نیست (که خیلی‌ها این موضوع را نپذیرفته‌اند)؛ ولی در نظام، می‌توان به دو امر ضروری اشاره کرد:

۱. نظام دو خصوصیت روشن دارد: نخست، آن که برخلاف علم، مبتنی و متکی بر علوم، معارف و عقاید و ارزش‌ها و بینش‌های قبلی است و برای یک جامعه ممکن نیست که بدون دلیل، روش خاصی را برای حل مشکلات اجتماعی انتخاب کند و نظام خاصی را بپذیرد؛ دوم

آنکه وجود نظام برای هر جامعه، امری ضروری است و نمی‌توان همانند پوزیتیویست‌ها و تجربه‌گرایان، چشم خود را بر حقیقت بست و مدعی آزادی مطلق در این زمینه شد. در هر حال، هر فرد یا جامعه‌ای، برای حل مشکلات زندگی با اتکای به ادله خاصی که برای آن فرد یا جامعه قانع‌کننده است، روش خاصی را برمی‌گزیند؛

۲. نظام، درحقیقت، ترکیبی از اندیشه‌ها و ادراکات عملی، احکام و بایدها و نبایدها، خوب و بد و واجب و حرام و مستحب و مکروه و مباح است که با اتکا به دانش‌ها و بینش‌ها و عقاید و افکار ساری و جاری در جامعه و به منظور تحقق اهداف و ارزش‌های مورد قبول جامعه و دستیابی به آنها، شکل می‌گیرد و درظاهر می‌توان گفت: منظور علما و بزرگان که از قدیم گفته‌اند سیاست از نوع حکمت عملی است همین باشد که سیاست دینی مکتبی و اسلامی به‌طور طبیعی، نظام است نه علم اصطلاحی و تجربی و از بایدها و احکام عملی سخن می‌گوید نه از هست‌ها و حکمت نظری.

البته، این بدان معنا نیست که بحث ما در این نوشته، منحصر در این احکام بایدها و نبایدها و اندیشه‌ها و ادراکات عملی باشد؛ چرا که بحث ما درباره مبانی اندیشه سیاسی است و همان‌طور که در بالا گفتیم: مبانی نظام سیاسی اسلام، اعم است و شامل بسیاری از بینش‌ها و معارف و عقاید و نیز بسیاری از اهداف و ارزش‌ها می‌شود؛ چنان که در آینده به تفصیل به آن خواهیم پرداخت. افزون بر این، احکام عملی پیوسته زاده حکمت نظری و همراه آنها و از لوازم غیر قابل تفکیک از آنها خواهند بود.

ب) در مورد نظام نیز می‌توان گفت دو گونه بحث ممکن است: یک‌بار تصمیم ما بر آن است که درباره یک نظام ساری و جاری در جامعه اسلامی بحث کنیم، آن هم در جامعه‌ای که بسیاری از زمامداران، به نام اسلام بر آن حکومت کرده‌اند که هرچند عده‌ای از آنها واقعاً، درد دین داشته‌اند و اعتقاد و ایمان واقعی و باور دینی و خداپرستی انگیزه اصلی آنان در تشکیل و تأسیس حکومت اسلامی بوده است؛ ولی، مسلماً عده زیادی هم از ایشان بوده‌اند که به‌واقع درد دین نداشته‌اند؛ بلکه بیشتر درد قدرت و حکومت داشته‌اند؛ ولی، برای حکومت بر جامعه مسلمان، در توجیه قدرت و حکومت خود، به دین تمسک جسته و از دین و ایمان و باور مردمان مسلمان، در مسیر تحکیم قدرت و حکومت خود، استفاده ابزاری کرده‌اند، به‌طور طبیعی، با توجه به جو اسلامی و به کمک اطرافیان مردم‌فریب خود تلاش داشته‌اند که تا حد ممکن بسیاری از رفتارهای نادرست خود را نیز به شکلی، زیر سایه دین توجیه کنند.

ولی در شکل دیگر بحث، تصمیم ما بر این است که سیستم سیاسی اسلام را از منابع معتبر آن (کتاب، سنت، آیات و روایات) و با توجه به دیدگاه کارشناسان مسلمان، مؤمن، باتقوا، علما و اندیشه‌وران دینی استخراج کنیم؛ کسانی که در عین آنکه واقعاً درد دین داشته‌اند و مخلصانه تصمیم به تبیین و تبلیغ ابعاد مختلف اسلام گرفته‌اند، معمولاً هم اشتغال علمی داشته‌اند و دست بیشتر آنها نیز از مناصب، مشاغل، قدرت، مدیریت و زمامداری کوتاه بوده است و نمی‌توان به‌سادگی، آنان را در دفاع از دین و ایمان و ارزش‌ها و نظام دینی، متهم کرد. در این صورت، بحث ما در روش تحقیق، تفاوت می‌کند و از روش‌های رایج علمی استفاده خواهیم کرد.

ج) از آنجا که بحث ما درباره مبانی اندیشه‌های سیاسی اسلام است و با توجه به بند ب، اندیشمندان و علمایی که به بیان اندیشه‌های سیاسی پرداخته‌اند و پا به این میدان گذاشته‌اند، از زوایای مختلفی به این مسئله نگریسته و در رشته‌های مختلف فقه، فلسفه، کلام و جامعه‌شناسی، به توضیح مشکلات و حل عقده‌های مختلف آن اهتمام ورزیده‌اند، طبیعی است که در تحقیق و پژوهش از مبانی اندیشه سیاسی اسلام می‌توان از روش‌های رایج در این رشته‌ها یعنی، روش‌های معتبر فقهی، فلسفی، کلامی و جامعه‌شناسی، استفاده کرد و به نقل، تحلیل و نقد مبانی اندیشه‌وران پرداخت. از اینجا است که ما در کنار روش‌های رایج سیاسی و علوم اجتماعی، برای استفاده در کار تحقیقی خود در این موضوع، از روش‌های متنوع فقهی، فلسفی و کلامی و جامعه‌شناختی نیز بهره‌مند می‌شویم.

بنابراین همان‌طور که سیاست‌پژوهان گفته‌اند: تفاوت اساسی میان فلسفه سیاست و علم سیاست در این است که در فلسفه سیاست تصمیم بر پیاده کردن مبادی، اصول و ارزش‌های قبلی است که از پیش مقبول و مفروض گرفته شده و افزون بر این باید از عمومیت، کلیت و گسترش برخوردار باشد. تأکید فلسفه سیاست بر این است که ما را به اصول و ارزش‌هایی هدایت کند که بیان‌کننده وظایف و تکالیف دولت هستند تا با اقدام به آنها بتوانند به اهداف و غایات و فلسفه وجودی خود دست یابند. تلاش و اهتمام یک فیلسوف سیاسی، بر اصول و اهداف و غایات و ارزش‌های دولت متمرکز می‌شود و جهان فلسفه سیاسی، جهان ارزش‌ها، اصول، اهداف است؛ ولی جهان علم سیاست، جهان حوادث و پدیده‌ها و تلاش‌ها و حرکت‌های سیاسی است.<sup>۱</sup> چنان

۱. ر.ک: صعب، علم السیاسه، ج ۲، ص ۴۸.

که افلاطون در فلسفه سیاسی خود بر اصل عدالت، ارسطو بر اصل خیر عمومی و مصالح جمعی و ابن‌خلدون بر اصل عصبیت و جان لاک بر اصل آزادی تأکید می‌کنند.

براساس این اصطلاح که در تمییز فلسفه سیاست، از علم سیاست، بر اهداف، اصول و ارزش‌ها تأکید می‌کند، می‌توان گفت: آنچه از سیاست اسلامی را که در شعب مختلف فقهی، کلامی، فلسفی و... مطرح شده، می‌توان در این تقسیم‌بندی میان علم سیاست و فلسفه سیاست، جزء فلسفه سیاست برشمرد.

با توجه به آنچه که گذشت می‌توان گفت: سیاست‌پژوهان در تعریف و توضیح فلسفه سیاست و تفاوت آن با علم سیاست بر چیزی تأکید کرده‌اند که علما و بزرگان ما، در توضیح نظام و تفاوت آن با علم سیاست مورد تأکید قرار داده‌اند. و ما از این تقارن به این نتیجه می‌رسیم که فیلسوفان سیاسی، نظام‌ها و سیستم‌های سیاسی را که بیان‌کننده بایدها و راهکارهای زندگی جمعی و خط‌مشی سیاسی است، به روش فلسفی محقق می‌سازند و شکل می‌دهند و در واقع از نظر آنها فلسفه سیاسی درباره نظام سیاسی و اصول و اهداف آن تحقیق می‌کند و این همان حقیقتی است که اندیشمندان مسلمان نیز بر آن تأکید کرده و سیاست را از نوع حکمت عملی برشمرده‌اند؛ ولی از آنجا که نظام سیاسی اسلام و اصول و ارزش‌ها و احکام و حلال و حرام آن، مجموعه‌ای را تشکیل می‌دهند که همه آنها در یک رشته خاص مورد تحقیق و تبیین قرار نمی‌گیرد؛ بلکه، بخش‌های مختلف آن در رشته‌های مختلفی و به‌طور عمده در رشته فقه و کلام و فلسفه اسلامی و جامعه‌شناسی مورد تحقیق و بررسی قرار می‌گیرند، می‌توان گفت: آنچه از سیاست اسلامی که در فقه و کلام و فلسفه اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد، در واقع، معادل همان چیزی است که در اصطلاح سیاست‌پژوهان، به نام فلسفه سیاسی مورد بررسی قرار می‌گیرد و در این حقیقت و هدف مشترکند که همه آنها درباره نظام سیاسی تحقیق می‌کنند و حد و مرز آنها از علم سیاست به معنای جدید آن کاملاً جدا و متمایز است.

البته سخن یادشده به این معنا نیست که اصولاً، نظام، هیچ ارتباطی با علم نداشته باشد؛ چرا که، گرچه نظام سیاسی از علم سیاسی کاملاً جدا و متمایز است؛ ولی هر نظامی، مبتنی و متکی بر مبادی و برخاسته از ارزش‌ها و اصولی خواهد بود که این مبادی، اصول و ارزش‌ها می‌توانند علمی، فلسفی یا اخلاقی باشند؛ یعنی، اصولی‌اند که در سیاست به عنوان اصول موضوعه یا مبادی اتخاذ می‌شود؛ ولی، محل تحقیق و تفحص و دقت و بررسی و اعتبار آن اصول و ارزش‌ها، رشته‌های دیگری خواهد بود مثل اخلاق، فلسفه یا رشته‌های مختلف علمی و به‌ویژه، چون هدف ما در این

نوشته تحقیق و پژوهش درباره مبانی اندیشه سیاسی اسلام است؛ طبعاً، در تحقیق این گونه مبانی، ناگزیریم که به طور متناوب و متناسب به اخلاق، فلسفه و رشته‌های مختلف علمی مراجعه کنیم و از اندیشه‌ها و افکار اهل فن و برجستگان هر یک از آنها در توضیح آنها استفاده کنیم.

### سؤالات اصلی و فرعی این تحقیق

نخستین و اصلی‌ترین سؤال تحقیق این است که «مبانی اندیشه سیاسی اسلام چیست؟» و به تبع این سؤال پرسش‌های ذیل مطرح می‌شود:

آیا مبانی اندیشه سیاسی، در یک سطح یا در سطوح مختلف قابل طرح هستند؟ در صورت طرح مبانی در سطوح مختلف، این سؤال مطرح می‌شود که مبانی قریب اندیشه سیاسی کدام‌اند و مبانی بعید آن کدام؟ و نیز این سؤال که مبانی اختصاصی اندیشه سیاسی کدام‌اند و مبانی مشترک اندیشه سیاسی با اندیشه‌های مربوط به دیگر ابعاد اجتماعی کدام هستند؟ سؤال دیگر اینکه آیا مبانی اندیشه سیاسی جنبه ارزشی دارند یا بینشی و یا ترکیبی از آن دو می‌باشند؟

پرسش‌های دیگری نیز در این میدان جلب توجه می‌کند مثل اینکه مبانی انسان‌شناختی اندیشه سیاسی اسلام کدام‌اند؟ مبانی جامعه‌شناختی اندیشه سیاسی اسلام کدام‌اند و مبانی جهان‌شناختی اندیشه سیاسی اسلام کدام هستند؟

در هر حال پرسش‌های یادشده بسیار مهم هستند که در این کتاب بیشترین اهتمام بر پاسخگویی به آنها خواهد بود و امید است که خدای علی‌اعلا مدبر ارض و سماء و مربی انسان و جامعه انسانی، به نویسنده، قدرت و توان و شرح صدری عنایت کند که بتواند پاسخ‌هایی درخور این پرسش‌های پیچیده، از آیات و روایات و دیگر منابع دینی و براساس عقل و درایت و بینش خدادادی، استخراج و استنباط کند و تشنگان معارف اسلام ناب محمدی و سیاست علوی را، در جامعه دینی و نظام جمهوری و اسلامی و در تمدن نوین و دشمن ستیز روح‌اللهی، از جرعه گواری علوم قرآن و معارف اهل بیت و انوار عترت بنوشاند.

### فرضیات این تحقیق

از جمله فرضیات و مفروضاتی که از همین ابتدای تحقیق به نظر می‌رسد و در آینده نیز در ضمن تحقیق مسجّل خواهد شد عبارت‌اند از:

۱. اهداف و ارزش‌های کلان اخلاقی، از جمله مهم‌ترین مبانی اندیشه سیاسی در اسلام است؛
  ۲. مبانی اندیشه سیاسی اسلام در یک سطح نیستند؛ بلکه در سطوح مختلفی قرار دارند که از نزدیک‌ترین تا دورترین مبانی را شامل می‌شوند؛
  ۳. اصول اعتقادی و هستی‌شناختی اسلام جزء مبانی بعید اندیشه سیاسی و مشترک با اندیشه‌ها در دیگر ابعاد اجتماعی است؛
  ۴. اصول انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی جزء مهم‌ترین مبانی اندیشه سیاسی و از مبانی متوسط آن و مشترک میان اندیشه سیاسی و اندیشه‌های مربوط به دیگر ابعاد اجتماعی است.
- در پایان، این نکته را یادآوری می‌کنیم که این تحقیق فعالیتی بسیار پرمایه و در عین حال پیچیده و بی‌سابقه است، آنچنان که به نظر می‌رسد هنوز چندان کار شایسته و بایسته‌ای در خصوص آن انجام نشده است و می‌توان گفت جزء نخستین کارهایی است که به این موضوع می‌پردازد.
- طبعاً، نتیجه این کار نو و جدید خواهد بود که هرچند می‌تواند توجه خوانندگان را بیشتر جلب کند؛ ولی از آنجا که جزء تجربه‌های نخست و کم‌سابقه است اولاً اقدام به این کار و به کمال و نتیجه رساندن آن به صبر و حوصله و تلاش و زحمت فراوان بستگی دارد؛
- و ثانیاً، می‌تواند با عوارضی همراه باشد و از بخشی از نواقص و کمبودها عاری نباشد که طبعاً، تجربه‌های بعدی و کارهایی که دیگر پژوهشگران سیاسی و محققان علوم اجتماعی و علما و متفکران اسلامی در تداوم و تکامل آن انجام می‌دهند، می‌تواند در برطرف کردن آن عوارض و ترمیم آن نواقص و کمبودها مؤثر باشد و تحقیق در این موضوع حساس را به غایت قصوا و کمال نهایی آن نزدیک‌تر کند؛ چرا که جامعه مسلمان، هنوز در آغاز راه است و تلاش و زحمت فراوان لازم است تا بتواند از نردبان اهداف این تحقیق عمیق، یک‌به‌یک بالا رود و به سطح فوقانی یک تمدن عالی اسلامی و الهی صعود کند و به افکار و اندیشه‌های ناب اسلامی دست یابد.
- هرچند که دستیابی به عالی‌ترین سطوح تمدن اسلامی و افکار و اندیشه‌های ناب محمدی و معارف روشن الهی بسیار دشوار است و علماً و عملاً با مشکلات فراوانی همراه خواهد بود؛ ولی، آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید و هر کسی به قدر توانایی و متناسب با شرایط اجتماعی خود، حقایق را از آن برداشت می‌کند؛ ولی در هر حال این معارف، باید همچون رودی خروشان از نهرها و رودخانه‌ها و بیابان‌ها درگذرد و با موانع بزرگ و کوچک برخورد کند و به تدریج ناخالصی‌ها و ابهامات و تیرگی‌ها را از دست بدهد و در نهایت، صاف و زلال و روشن و گوارا در اختیار آیندگان قرار گیرد.

## فصل نخست

### مفاهیم و کلیات

چنان که قبل از این وعده دادیم، لازم است در اینجا قبل از تفصیل و ورود در بیان مصادیق و جزئیات به توضیح اجمالی و شرح مفهوم مبانی اندیشه سیاسی در اسلام که عنوان و محور اصلی بحث ماست، بپردازیم.

#### مبانی اندیشه سیاسی در اسلام

همان طور که گفته شد موضوع بحث، این عنوان کلی است که از چند کلمه ترکیب شده که عبارت اند از: مبانی؛ اندیشه سیاسی و اسلام. هر یک از این کلمات در لغت یا اصطلاح مفهوم یا مفاهیم خاصی دارند که لازم است به منظور روشن شدن این عنوان تا حد زیادی از توضیح کلماتی که در ترکیب آن به کار رفته و بیان مفاهیم آنها، کمک بگیریم. بنابراین، در نخستین گام هر یک از این کلمات را به اجمال توضیح می‌دهیم:

#### □ اسلام

اسلام در لغت، مصدر است و در کلمه سکم ریشه دارد و در مجموعه مفاهیم مختلفی که برای این گونه کلمات ذکر شده به مفاهیم بری بودن یا شدن از آفات و بیماری‌ها؛ اطاعت و انقیاد؛ و همزیستی و مسالمت جویی با دیگران می‌رسیم.<sup>۱</sup>

ولی هم‌اکنون نه تنها در میان مسلمانان، بلکه در جهان، این کلمه به صورت علم و اسم خاص به کار می‌رود و بر دین و مکتبی اطلاق می‌شود که پیامبر خاتم(ص) از سوی خداوند و از طریق وحی

---

۱. ر.ک: فرهنگ‌های لغت مثل ابن منظور، لسان العرب؛ احمد بن فارس، مقاییس اللغه؛ فراهیدی، العین؛ گروهی از نویسندگان، معجم الوسیط و... .

بر بشر عرضه داشته است؛ هرچند که اطلاق نام اسلام بر این دین و نقل آن از وضعیت گذشته و مفهوم قبلی به مسمای فعلی، نشان می‌دهد که مفاهیم این کلمه یعنی سلامتی، همزیستی و انقیاد، در این نقل و نامگذاری بعدی و در اطلاق کلمه یادشده بر دین خدا به‌ویژه دین خاتم، کاملاً مؤثر بوده است و انتخاب این نام برای دین، به منظور تداعی آن مفاهیم از این اسم با مسمای جدید و پی بردن به وجود این سه عنصر اصلی، در دین خدا، انجام گرفته است تا غیر مستقیم، این حقیقت را به دیگران القا کند که هر کس از دین خدا پیروی کند هم از آفت‌ها و بیماری‌های جسمی و روحی و روانی بسیاری عافیت پیدا می‌کند، هم روح مسالمت‌جویی و همزیستی عادلانه با دیگران در او زنده می‌شود و هم روحیه انقیاد و اطاعت از احکام و دستورهای الهی در او ایجاد می‌شود.

بنابراین در اطلاق این نام بر دین خدا تردیدی نیست؛ چیزی که هست امروزه در میان اهل دین و سیاست و فکر در ارتباط با گستره دین، محدوده دخالت آن در زندگی فرد و جامعه و عمق مادی و معنوی آن، سخنانی گفته می‌شود و از آن تعاریفی به عمل می‌آید و برای آن، قلمرو و محدوده‌ای تعیین می‌شود که در بسیاری از موارد، خودساخته و بی‌ریشه و زاده‌ی هواهای نفسانی قدرت‌طلبی و ثروت‌اندوزی، خط و ربط سیاسی، منافع گروهی و طبقاتی یا اوهام و خیالات واهی و بی‌اساس است. از این رو، هر عاقل بی‌غرضی که واقعاً در پی شناختن و شناساندن دین باشد و هوای دیگری در سر نداشته باشد و نخواهد اغراض دیگر خود را در پشت چهره دین مخفی و به نام دین القا کند، متوجه این حقیقت خواهد شد که تنها راه شناختن دین، خود دین و منابع معتبر دینی است؛ چرا که دین، خود، سخن می‌گوید، خود را معرفی و حد و مرز و قلمرو خود را مشخص می‌کند. پس تنها راه شناختن و معرفی دین، رجوع به آیات قرآن و روایات معصومان و اهل بیت (ع) خواهد بود.

از مجموعه آیات و روایات و دیگر منابع شناخته‌شده دین، در طول تاریخ می‌توان این حقیقت را دریافت که اسلام که دین انقیاد و خداپرستی است، از جهت سیاسی قانون زندگی انسانی و آیین زندگی اجتماعی او از سوی خداوند است که توسط سفیر و فرستاده او بر جامعه عرضه می‌شود که حد و مرز تاریخی و قلمرو جمعیتی و ابعاد دخالت آن در زندگی اجتماعی را می‌توان در چند بند بیان کرد:

### الف) توسعه تاریخی اسلام

در بیان توسعه تاریخی اسلام می‌توان گفت: اساسی‌ترین و محوری‌ترین عنصر دین خدا، توحید و اقرار به یگانگی خداوند و تسلیم شدن به اراده اوست که همه پیامبران و سفیرای الهی به آن



دعوت کرده‌اند و کلمه لا اله الا الله، اصل مشترکی است که همه انبیای الهی مردم را به آن خوانده، اساس و پایه اصلی دین خدا را تشکیل می‌دهد.

از این رو، در سوره اعراف از آیه ۵۹ به بعد که به شرح دعوت و بیان مرام انبیای الهی پرداخته، نخستین و مهم‌ترین و یگانه اصلی که همه آنان به آن دعوت کرده‌اند، همین کلمه توحید است:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ...»؛  
 «وَإِلَىٰ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ»؛  
 «وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ...»؛  
 «وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ...»<sup>۱</sup>.

همچنان که حضرت موسی و عیسی (ع) و در یک کلمه همه انبیا و در رأس همه، پیامبر خاتم (ص) به عنوان نخستین و اساسی‌ترین محور و بنیادی‌ترین اصل به توحید دعوت کرده‌اند. چنان که از کتاب عیون اخبار الرضا (ع) عن ابائه عن النبی (ص) نقل است که فرمود:

امرت ان اقاتل الناس حتى يقولوا لا اله الا الله فاذا قالوها فقد حرم علیّ دماؤهم و اموالهم؛<sup>۲</sup> امام رضا (ع) از پدران از پیامبر خدا نقل می‌کند که فرمود: من مأمورم با مردم مبارزه کنم تا وقتی که کلمه توحید را به زبان آورند و چون این کلمه را گفتند جان و مال آنان بر من حرمت پیدا می‌کند.

از آیات و روایت یادشده و دهها آیه و روایت دیگر استفاده می‌شود که اساس دین و رکن اساسی اسلام، اعتراف به کلمه توحید، اطاعت از دستورات خداوند و عمل به شریعت است که زیر سایه آن تأمین امنیت جانی و مالی افراد و زمینه همزیستی مسالمت‌آمیز آنان فراهم می‌شود.

بنابراین، اساس اسلام، اطاعت از خداوند و انقیاد از دستورات الهی است و بر انسان‌ها لازم است که تسلیم خدا باشند چنان که همه موجودات، تسلیم او هستند و نباید آیین و مرام دیگری برای روش زندگی و همزیستی خود برگزینند چنان که می‌فرماید: «أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا...»<sup>۳</sup> آیا دینی غیر دین خدا را می‌خواهند در حالی که هر آنچه در آسمان و زمین است، خواه و ناخواه، تسلیم او خواهد بود» و در آیه دیگری می‌فرماید: «وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا...»<sup>۴</sup>

۱. اعراف، ۵۹، ۶۵، ۷۳ و ۸۵.

۲. قمی، سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار، ج ۴، ص ۲۳۱.

۳. آل عمران، ۸۳.

۴. نساء، ۱۲۵.

چه کسی از جهت دین بهتر از آن کس است که خود را تسلیم خدا کند، نیکوکار باشد و با اعتدال و میانه‌روی از آیین ابراهیم پیروی کند» و در آیه دیگر می‌گوید: «بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»<sup>۱</sup> بلی آن کس که خود را تسلیم خدا کرد و نیکوکار بود پاداش او نزد پروردگارش خواهد بود و هیچ ترس و اندوهی بر او نیست».

بنابراین، گرچه دین مفهوم وسیعی دارد و به همه آیین‌های اجتماعی متنوع، گوناگون و ضد و نقیض، اطلاق می‌شود؛ ولی، اسلام، نامی است که فقط بر دین خدا اطلاق می‌شود؛ یعنی، دینی که در طول تاریخ توسط سُفرای الهی و انبیای ابراهیمی، از طرف خداوند بر بشر عرضه شده است.

بنابراین، اسلام از یک سو، بسیار گسترده است و بر همه ادیان توحیدی که توسط پیامبران الهی بر بشر عرضه شده است اطلاق می‌شود؛ چنان که ابراهیم در دعای خود می‌گوید: «بار پروردگارا من و اسماعیل را دو مسلمان و فرزندانمان را امتی مسلمان برای خود قرار بده»،<sup>۲</sup> «و ابراهیم و یعقوب به فرزندان خود توصیه و سفارش می‌کنند که خداوند دین خود (اسلام) را برایتان برگزید پس جز مسلمان نمیرید»،<sup>۳</sup> و چنان که خداوند می‌فرماید: «هنگامی که وحی کردم به حواریون که به من و فرستاده‌ام ایمان بیاورید گفتند ایمان آوردیم و گواه باش که ما مسلمانییم».<sup>۴</sup>

ولی، از سوی دیگر اسلام یک امر نسبی و مقید است و در هر زمان، تنها به دینی اطلاق می‌شود که پیامبر عصر و حجت زمان از سوی خداوند بر بشر عرضه کرده است؛ زیرا، هر کسی که بخواهد واقعاً تسلیم امر خدا باشد، ناگزیر لازم است و باید — در صورتی که به لحاظ تحولات اجتماعی و دگرگونی‌های تکوینی در زندگی انسان، در دین خدا و احکام و فرامین الهی نیز تغییراتی حاصل شد و دین کامل‌تری توسط پیامبری جدید آمد — از پیامبر جدیدتر و دین کامل‌تر پیروی کند و درنهایت، دین خاتم را آیین زندگی فردی و اجتماعی خود قرار دهد و از پیامبر آخرالزمان پیروی کند.

۱. بقره، ۱۱۲.

۲. «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (بقره، ۱۲۸).

۳. «وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (بقره، ۱۳۲).

۴. «وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (مائده، ۱۱۱).

### ب) گستره جمعیتی جامعه اسلامی

همان طور که پیش تر اشاره شد، در اسلام افزون بر توحید و اطاعت و تسلیم امر خدا بودن، مفهوم مسالمت جویی و همزیستی و خودداری از اخلال در زندگی و امنیت دیگران هم وجود دارد که هم اهل لغت به آن اشاره کرده و هم فرهنگ‌های قرآنی به آن پرداخته‌اند.

چنان که بعضی از فرهنگ‌های قرآنی می‌گویند: «الاسلام الدخول فی السلم و هو ان یسلم کل واحد منهما ان یناله من الم صاحبه»<sup>۱</sup> اسلام داخل شدن در زندگی مسالمت‌آمیز است به این صورت که هر یک از گزند دیگری در امان باشد.

پیامبر (ص) نیز در این زمینه می‌فرماید: «المسلم من سلم الناس من یده و لسانه یا المسلم من سلم المسلمون من لسانه و یده»<sup>۲</sup> مسلمان کسی است که دیگر مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند. و نیز در کتاب محاسن از امام صادق نقل است که فرمود: «الاسلام یحقن به الدم و تؤدی به الامانة و یستحلّ به الفروج و الثواب علی الایمان»<sup>۳</sup> اسلام آیینی است که با آن جان افراد مصون می‌ماند، امانت‌هاشان ادا و زیر سایه آن رابطه رسمی و مشروع زناشویی برقرار می‌شود؛ ولی، ثواب و پاداش اخروی بی‌ازایمان خواهد بود.

در روایت دیگری از آن حضرت نقل است که: «الاسلام هو الظاهر الذی علیه الناس، شهادة ان الا اله الا الله و ان محمداً رسول الله (ص) و اقام الصلاة و ایتاء الزکاة و حج البيت و صیام شهر رمضان فهذا الاسلام»<sup>۴</sup> اسلام آن آیین و شریعت ظاهری است که مردم بدان پایبندند، شهادت به وحدانیت خدا و رسالت محمد (ص) و برپا داشتن نماز و دادن زکات و انجام مناسک حج و روزه ماه رمضان، این اسلام است.

بنابراین، چنان که از آیات و روایات استنباط و استفاده می‌شود، ما در ارتباط با دین خدا به دو حقیقت و به دو لایه از دین می‌رسیم که یکی لایه و چهره و سطح ظاهری دین است و دیگری بُعد مخفی و لایه باطنی و چهره روحی و روانی و پوشیده آن و این دو چهره، تأثیر فراوان و چشمگیری بر زندگی ما دارند. برای توضیح این دو بُعد دینی یک روایت جالب و جامع از امام صادق (ع) نقل می‌کنیم که فرمود:

۱. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۴۰.

۲. صدوق، معانی الاخبار، ص ۲۳۹؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۱۶۳؛ صحیح بخاری، ج ۱، ص ۸ و ج ۲ ص ۱۸۶.

۳. قمی، سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار، ج ۴، ص ۲۳۲؛ به نقل از: محاسن.

۴. همان به نقل از کافی.

الاسلام شهادة لا اله الا الله والتصديق برسوله (ص) به حققت الدماء و عليه جرت المناكح والمواريث و على ظاهره جماعة الناس والايمن الهدى و ما يثبت في القلوب من صفة الاسلام و ما ظهرت من العمل به. والايمن ارفع من الاسلام بدرجة ان الايمان يشارك الاسلام في الظاهر والاسلام لا يشارك الايمان في الباطن و ان اجتماعا في القول والصفة؛<sup>۱</sup> اسلام شهادت به توحيد و تصديق به رسالت فرستاده خداست که بدان خون‌ها حرمت پیدا می‌کنند و جان‌ها محفوظ می‌مانند و جریان زناشویی و ارث در چارچوب آن شکل و نظم پیدا می‌کند و جماعتی از مردم بر ظاهر دین زندگی می‌کنند؛ ولی ایمان عبارت است از هدایت واقعی و آنچه که از صفت اسلامی در دل ثابت و راسخ شود و آنچه از عمل و رفتار به آن، که در اعضا ظاهر شود و ایمان یک مرتبه از اسلام بالاتر است؛ چرا که ایمان با اسلام در شکل ظاهر مشترک و مشابه است ولی اسلام با ایمان در دل و باطن مشارکت و مشابهتی ندارد، گرچه در صفت ظاهری و گفته مشابهت داشته باشد.

این روایت به دو بُعد عمده اسلام یعنی انقیاد و اطاعت از خدا و زندگی مسالمت‌آمیز و همزیستی اجتماعی اشاره می‌کنند و نشان از ترکیب جامعه دینی از دو لایه بسیار متفاوت دارد: نخست مؤمنان واقعی؛ دوم مسلمانان ظاهری.

اسلام در چهره ظاهری همان آیین زندگی اجتماعی است و تنظیم روابط میان اعضای جامعه اسلامی را نتیجه می‌دهد و امنیت جانی و مالی و عرضی و آبرویی و ناموسی همه اعضای جامعه اسلامی را با قوت و قدرت فوق‌العاده تأمین می‌کند.

اسلام به این معنا اعم از ایمان است و ترکیب جمعیتی بسیار وسیع‌تر و گسترده‌تری را شامل می‌شود که در آن مؤمنان واقعی و مسلمانان ظاهری در کنار یکدیگر زندگی مسالمت‌آمیز دارند. در جامعه اسلامی، از مؤمنان واقعی تا کسانی که دارای رگه‌هایی از نفاق‌اند و از افراد با ایمان قوی تا افراد با ایمان ضعیف، همه و همه، اعضای جامعه اسلامی‌اند. مگر آنکه نفاق و بی‌اعتقادی آنان در حدی باشد که قصد براندازی دین و نظام اسلامی را داشته باشند و به کارهایی علیه آن اقدام کنند؛ یعنی، از آن حالت همزیستی و مسالمت‌جویی خارج شوند.

از اینجاست که آیات و روایات میان اسلام و ایمان تفاوت گذاشته‌اند چنان که می‌فرماید: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا...»<sup>۲</sup> اعراب گفتند ایمان آوردیم، به آنان بگو شما ایمان نیاورده‌اید بگوئید اسلام آورده‌ایم؛ ولی هنوز ایمان در دل‌های شما وارد نشده است و اگر خدا و رسول خدا را اطاعت کنید از اعمال شما هیچ نکاهد.

۱. همان.

۲. حجرات، ۱۴.

آری اسلام آثار ظاهری دارد و مصالح و اهداف زندگی اجتماعی و مادی انسان‌ها را تأمین می‌کند؛ ولی ایمان تأثیر معنوی و پاداش اخروی نیز به دنبال خواهد داشت. پس اسلام همان‌طور که یاد شد اعم از ایمان است. چنان‌که در بعضی از فرهنگ‌های قرآنی آمده است:

الاسلام فی الشرع علی ضربین: احدهما دون الایمان و هو الاعتراف باللسان و به یحقن الدم حصّل معه الاعتقاد ام لم یحصل و اياه قصد بقوله (قالت الاعراب امنا الخ: «قُلْ لَمْ نُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا اَسْلَمْنَا».

والثانی فوق الایمان و هو ان یكون مع الاعتراف، اعتقاد بالقلب و وفاء بالفعل و استسلام لله فی جمع ما قضی و قدر الخ؛<sup>۱</sup> اسلام در اصطلاح شرع دو قسم است: یکی آنکه قبل از ایمان باشد که عبارت است از اعتراف به زبان و بدان جان محفوظ ماند، خواه همراه اعتقاد هم باشد یا نباشد که خداوند در آیه ۱۴ سوره حجرات بدان اشاره می‌کند. دوم آن است که فوق ایمان قرار دارد و همراه اعتراف زبانی و اعتقاد قلبی و تعهد عملی و اطاعت از خدا است در هر آنچه که حکم و تقدیر کند.

بنابراین جامعه اسلامی از یک ترکیب جمعیتی گسترده تشکیل می‌شود که اعضای اصلی آن را مسلمانان به معنای عام تشکیل می‌دهند؛ خواه مسلمانانی که ایمان و اعتقاد واقعی به خدا و قیامت داشته باشند و به انگیزه ایمان و اعتقاد به خدا از دستورات شریعت پیروی کنند و چه مسلمانانی که به ظاهر مطیع شریعت‌اند و به‌طور کامل تسلیم احکام الهی‌اند؛ هرچند که ممکن است انگیزه آنان از اطاعت دستورات شرع، ایمان واقعی نباشد و فی‌المثل، منافع مادی زندگی، ایشان را وادار به اطاعت از شریعت کند و با انگیزه‌های دیگری جز ایمان و اعتقاد، تسلیم احکام الهی باشند یا ایمانی ضعیف داشته باشند یا به عادت اطاعت کنند و اعضای درجه دو و فرعی آن را اقلیت‌های غیر مسلمان که نه تنها ایمان ندارند؛ بلکه به‌ظاهر هم، اسلام را نپذیرفته‌اند؛ ولی دشمنی و جنگ و مبارزه و ناسازگاری با مسلمانان و اسلام ندارند؛ بلکه، می‌خواهند در کنار مسلمانان همزیستی داشته باشند و زیر سایه دولت اسلامی در چارچوب عهد و پیمان و قرارداد خاصی به نام عقد ذمه، به زندگی خود ادامه دهند و به آداب و دستورات دینی خود پایبند باشند؛ یعنی، آنان نیز تا حدی هرچند بسیار ضعیف‌تر، شریعت اسلام را پذیرفته‌اند، آن شریعتی را که به ایشان اجازه می‌دهد تا در کنار عمل و تعهد به پیمان ذمه و پیمانی که با مسلمانان بسته‌اند، تابع احکام دین خود باشند. بنابراین می‌توان گفت: درواقع ترکیب جمعیتی جامعه اسلامی را، سه گروه یا سه طبقه یا سه جامعه تشکیل می‌دهد:

۱. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن.

۱. طبقه و گروه اول جامعه، مسلمانان واقعی یا مؤمنان به عنوان اصلی‌ترین اعضای جامعه اسلامی هستند؛
۲. طبقه و گروه دوم جامعه، مسلمانان ظاهری به عنوان بخش دیگری از اعضای اصلی جامعه اسلامی هستند؛
۳. طبقه و گروه سوم کفار ذمی یعنی آن گروه از اهل کتاب هستند که در چارچوب عقد و پیمان ذمه همزیستی و زندگی مسالمت‌آمیز با مسلمانان را پذیرفته‌اند.

### ج) قلمرو دخالت اسلام در ابعاد زندگی اجتماعی

اسلام، به دلالت آیات و روایات و کتب مختلف فقهی و به شهادت اندیشمندان و اسلام‌شناسان بزرگ، در طول قرون متمادی و تجربه تاریخی که صدها سال در اداره جوامع مختلف و ایجاد نظام‌های سیاسی داشته است، دینی است که در همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان طرح و برنامه و نظام و قانون ویژه‌ای دارد که با اصول و اساس جهان‌بینی خود تفسیر و تحلیل و اعتقادی که از جهان و انسان ارائه می‌دهد، سازش و هماهنگی واقعی یا دست‌کم، هماهنگی ادعایی دارد.

اسلام نظام سیاسی، نظام اقتصادی و نظام حقوقی و قضایی دارد، در مورد روابط و حقوق بین‌الملل و جنگ و جهاد و صلح و مسالمت با ملل دیگر، برنامه و نظام خاصی دارد، در مورد حقوق خانواده، روابط متقابل همسران و ارتباط والدین و فرزندان و بالعکس طرح و برنامه و نظام دارد، در ارتباط با تجارت، تولید، کشاورزی، بهداشت، آموزش و پرورش و غیره، همه و همه، سخن و برنامه دارد.

بنابراین می‌توان گفت: اسلام در همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی، حقوقی و اقتصادی و سیاسی و قضایی و دیگر ابعاد، طرح و برنامه و سخن دارد که همه آنها را می‌توان از منابع اصلی آن، یعنی کتاب و سنت و آنچه که در طول تاریخ، توسط اندیشه‌وران، از این منابع اصلی به کمک عقل دینی استخراج و استنباط شده، در فقه و فلسفه و کلام و یا از سیره زمامدارانی که به نام اسلام حکومت کرده‌اند، دریافت.

البته سخن یادشده به این معنا نیست که اسلام از آغاز، در همه موارد، تنها قوانین ثابت، جامد و خشک و بدون تغییر ارائه کرده باشد که مسلمانان با وجود همه دگرگونی‌های اجتماعی و تحولات علمی و تغییرات جاری در همه ابعاد زندگی، ملزم به اطاعت از آنها باشند؛ چرا که